بررسی تحولات قانون مجازات اسلامی

اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری

سید مهدی حجتی *

چکیده

اگرچه تابعیت از جمله موضوعاتی اســت که در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی مورد بحث و بررســی قرار می‌گیرد، اما با توجه به اینکه تابعیت رابطه‌ای است بین شخص و دولت متبوع وی که به واسطه آن، تبعه از امتیازات ناشی از تابعیت دولت متبوع خویش برخوردار می‌شــود، لذا تبعه نیز ملزم و مکلف است نظامات و الزامات قانونی کشــور متبوع خویش را پذیرفته و در تمامی نقاط جهان، ســفیری صالح و قانون مدار برای کشــور خویش باشــد. متقابلاً نیز دولت متبــوع چنین فردی باید ملتزم و متعهد باشــد که هر گاه در هر جای دنیا بزهی علیه تبعه آن کشور رخ داد، با حمایت از تبعه خویش، قلمرو قوانین کیفری خود را به فراســوی مرزهای خویش توســعه داده و بزه ارتکابی در نقطه ای دیگر از جهان را مشمول قوانین جزایی خود بداند. در حقوق کیفری بین‌المللی یا فراملی، توسعه قلمرو حاکمیت قوانین کیفری یک کشــور به خارج از مرزهای آن را در فروض مذکور، «اصل صلاحیت شخصی» گویند که واجد دو جنبه فعال و منفعل است.

در حقــوق کیفری ایران تــا قبل از تصویب قانون مجازات عمومی مصوب ســال ۱۳۵۲، اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری به صورتی کم رنگ و صرفاً در برخی از قوانین متفرقه مورد پیش‌بینی واقع شــده بود، لیکن از ســال ۱۳۵۲ جنبه فعال اصل صلاحیت شــخصی قوانین کیفری به صورت خاص مورد پذیرش قرار گرفت و

* وکیل دادگستری و مقطع دکتری حقوق جزا دانشگاه خوارزمی

جنبه منفعل اصل صلاحیت شـــخصی به رسمیت شـــناخته نشد؛ با این حال قانون مذکور با پذیرش قاعده منع محاکمـــه مجدد و مجازات مضاعف، مطابقت زیادی با استانداردهای شناخته شده جهانی در قلمرو قوانین جزایی در مکان داشت که پس از پیروزی انقلاب اسلامی‌دســـتخوش تغییر و تحولاتی اساسی شد که در این مقاله به بررسی آن خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: اصل صلاحیت شـــخصی، جنبه فعال اصل صلاحیت شخصی، جنبه منفعل اصل صلاحیت شخصی، منع محاکمه مجدد، منع مجازات مضاعف.

مقدمه

اصل صلاحیت شـــخصی قوانین کیفری که مبتنی بر رابطه تابعیت فرد با کشـــور متبوع خویش است، به معنی شـــمول قانون کیفری کشور متبوع مرتکب یا مجنی علیه بر جرایم ارتکابی در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشـــور اســـت. در واقع، اصل صلاحیت شـــخصی بدان معنی اســـت که قوانین کیفری، در مورد اتباع یک دولت اِعمال می‌شود؛ اعم از اینکه در کشور ساکن باشند یا نباشند (باهری،۱۲۹، ۱۳۴۰).

ایـــن اصل در شـــهرهای لومباردی در زمان بارتل پذیرفته شـــده بـــود و در تمام دوره قـــرن ۱۷ و ۱۸ میلادی، این صلاحیت در محاکم آلمان و فرانســـه مجری بود (حســـینی نژاد،۱۳۸۳،۴۹) و در حقوق کیفری مدرن نیز به رســـمیت شناخته شد. اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری دارای سابقه ای طولانی است و حتی قبل از اصل صلاحیت ســـرزمینی با وسعت امروزی آن مورد عمل واقع واقع می‌شده است؛ زیرا حاکمیت در ابتدا شخصی بوده اســـت (باهری،۱۲۹، ۱۳۴۰). گفته می‌شود که این اصل، یادگار دوران کاپیتولاســـیون است که به موجب آن، تبعه کشور متروپل در کشور کاپیتوله اعم از اینکه مجرم یا مجنی علیه واقع می‌شدند طبق قانون کشور متبوع خویش محاکمه و مجازات می‌شدند (واحدی،۴۶، ۱۳۸۰).

اصل صلاحیت شخصی، واجد دو جنبه متفاوت از یکدیگر است که عبارتند ازجنبه فعال یا مثبتِ اصل صلاحیت شخصی و جنبه منفعل یا منفی اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری. در صورتی که قانون کیفری کشـــور متبوع مرتکب بر رفتار مجرمانه وی در خارج از قلمرو حاکمیتی کشور متبوعش حکومت نماید، در این صورت جنبه

مثبت یا فعال اصل صلاحیت شـــخصی است که رفتار مرتکب را تحت شمول قانون کیفری کشـــور متبوعش قرار می‌دهد. این جنبه از اصل صلاحیت شـــخصی مبتنی بر یک اصل قدیمی‌شـــناخته شده در حقوق بین‌الملل است که معروف به اصل عدم اســـترداد تبعه به کشور بیگانه است. در واقع با توجه به اینکه امروزه عمده کشورها، اتباع خود را به علت جرایمی‌که در کشـــور دیگری مرتکب شـــده‌اند به کشوری که متقاضی استرداد آنهاست مسترد نمی‌کنند. از این رو، به منظور بی مجازات نماندن این دسته از مجرمین که در خارج از کشور به نقض قوانین محلی پرداخته و پس از آن به کشـــور خود بازگشته اند تا از قاعده عدم استرداد اتباع بهره مند شوند، جنبه مثبت اصل صلاحیت شـــخصی در قوانین کیفری کشورها به رسمیت شناخته شده است (خالقی،۱۳۸۸،۴۰). ماده ۸ قانون استرداد مجرمین (مصوب ۱۳۳۹) ایران نیز صراحتاً استرداد تبعه ایرانی را به کشور بیگانه ممنوع دانسته است.

جنبه دیگر اصل صلاحیت شـــخصی که به جنبه منفی یا منفعل معروف اســـت، در واقع دارای جنبه حمایتی یک کشـــوراز اتباع بزه دیده خویش در قبال جرایمی است که در خارج از قلمرو آن کشور توسط اتباع بیگانه علیه آنان ارتکاب پیدا کرده اســـت و بدان معناســـت که چنانچه جرمی علیه تبعه یک کشور در خارج از قلمرو حاکمیتی آن کشـــور ارتکاب پیدا کند، قانون کیفری کشـــور متبوع مجنی علیه بر بـــزه ارتکابی حاکم خواهد بود. در این صورت، جنبه منفی یا منفعل اصل صلاحیت شـــخصی قوانین کیفری است که بزه ارتکابی را مشمول قانون کیفری کشور متبوع مجنی علیه قرار می‌دهد.

این جنبه از اصل صلاحیت شـــخصی، علاوه بر قوانین داخلی کشـــورها به موجب برخی از قراردادهای بین‌المللی نیز به رســـمیت شـــناخته شـــده است که از جمله می‌توان در این رابطه به «کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگانگیری» مصوب هفدهم دسامبر ۱۹۷۹ میلادی اشاره کرد که دولت ایران نیز در خردادماه سال ۱۳۸۵ بدان پیوســـته است و به موجب بند «د» فراز ۲ ماده ۶ آن، دول عضو در مواردی که فرد گروگان گرفته شـــده تبعه آن کشـــور اســـت می‌توانند قوانین کیفری خویش را در خصوص بزه ارتکابی اِعمال کنند.

در کنار جنبه های مثبت و منفی اصل صلاحیت شـــخصی، برخی از استادان قائل به تقســـیم‌بندی دیگری نیز در خصوص این اصل شده‌اند. به نظر ایشان، صلاحیت شـــخصی قوانین کیفری قابل تقســـیم بر صلاحیت شخصی کلی یا عام و صلاحیت شـــخصی خاص اســـت؛ بدین معنا که چنانچه در اصل صلاحیت شخصی، دائر مدار اعمال قانون کیفری، شـــخص و به عبارتی دیگر تبعه باشد؛ در این صورت صلاحیت شـــخصی را می‌توان کلی یا عام فرض کرد، چرا که در این حالت، شمول صلاحیت شـــخصی، اصولاً همـــه جرایم ارتکابی اتباع را اعم از مهـــم و غیرمهم و قطع نظر از ســـرزمینی که جرم در آن واقع شده اســـت، در بر می‌گیرد. قانون کیفری ایران، در زمره همین قوانین است. در حالی که در صلاحیت شخصی خاص، صلاحیت ناظر بر عنوان شـــخص و ناظر به پاره ای از شرایط خاص است؛ مانند نوع جرم و یا قسمتی از قلمرو حاکمیتی کشـــور بیگانه که این نوع از صلاحیت می‌تواند حاکم بر آن باشد (حســـینی نژاد،۸۵،۱۳۸۳). به عنوان مثال می‌توان در این رابطه به قوانین کشـــور انگلســـتان اشاره کرد که به موجب آن، صلاحیت شخصی فقط نسبت به تعدادی از جرایم مانند قتل و تعدد زوجات پذیرفته شده و به عنوان یک حکم عام و کلی مورد پذیرش قرار نگرفته اســـت (خانلری المشـــیری،۸۸،۱۳۸۸). همچنین، کشور کانادا نیز قانون کیفری خود را در جرایم خاصی که توســـط یا علیه اتباع خویش ارتکاب می‌شـــود را قابل اعمال دانسته (مؤمنی،۱۴۹،۱۳۹۱) و اصل صلاحیت شخصی را به صورت خاص و محدود اعمال می‌نماید. در واقع، حق نیز همین است که با توجه به دشواری رســـیدگی به جرایم واقع شده در خارج از قلمرو مرزهای یک کشور، اصل صلاحیت شخصی صرفاً در جرایم مهم و با درجه اهمیت بالا قابل اِعمال باشد، نه در همه جرایم ریز و درشت پیش‌بینی شده در قانون کیفری کشور متبوع فرد.

توجیه اصل صلاحیت شخصی

اصل صلاحیت شـــخصی به عنوان یکی از اســـتثنائات وارد بـــر جنبه منفی اصل صلاحیت سرزمینی قوانین کیفری از جهات متعددی قابل توجیه است. با این حال قبل از بیان توجیهات مربوط به این اصل، ضروری اســـت یادآوری شـــود که توسعه

صلاحیت قانون کیفری یک کشور به خارج ازمرزهایش، باعث ایجاد این تردید شده اســت که این امر به حاکمیت کشور محل وقوع جرم آسیب می‌رساند، در حالی که این ایراد در صورتی وارد است که یک دولت بتواند در خارج از مرزهایش به استناد اصل صلاحیت شــخصی، اِعمال حاکمیت نماید؛ ماننــد آنکه بزهکاری را در قلمرو حاکمیتی کشــور ثالث جلب و به پای میز محاکمه در دادگاه‌های ملی خود بکشاند. در حالی که از اعمال اصل صلاحیت شــخصی، چنین نتیجه ای حاصل نمی‌شود و این اصل، زمانی بر جرایم ارتکابی در خارج از مرزهای یک کشــور اِعمال می‌شــود که متهم، آزادانه به ســرزمین کشور متبوع خویش بازگشته و یا اینکه توسط دولت بیگانه به کشــور متبوع خویش مسترد گردد (دندوید دووابر،۱۳۶۸،۷۶). از این رو، اِعمال و اجرای اصل صلاحیت شــخصی قوانین کیفری نه تنها تعارضی با حاکمیت کشــور محل وقوع جرم پیدا نمی‌کند بلکــه اعمال آن از جهات متعددی نیز توجیه می‌شود.

اولاً، اتباع یک کشور که در خارج از مرزهای آن در کشوری بیگانه به صورت دائم یا موقت اقامت دارند، همواره از حمایت بی دریغ سیاسی آن کشور در امور مدنی و خدمات کنسولی کشور متبوع خوش بهره مند شده و نتیجتاً اتباع مزبور باید مطیع قوانین کشــور خویش بوده و شایســته اســت که در صورت ارتکاب جرم، در قبال رفتار معارض قانون خویش مسئول بوده و امکان تعقیب و مجازات آنان طبق قانون کیفری کشور متبوعشان وجود داشته باشــد (علی آبادی،۱۳۵۴،۱۴۴). ثانیاً، رفتار مجرمانه و خلاف قانون اتباع یک کشور در کشوری بیگانه، به تدریج باعث آسیب به حیثیت عمومی اتباع آن کشــور و بدنامی آنان در محل وقوع جرم شده و آثار سوء ناشی از این رفتار دامن سایر اتباع کشور را نیز خواهد گرفت؛ به گونه‌ای که ممکن است در درازمدت، حتی امکان مهاجرت یا مسافرت اتباع آن کشور به کشور مقصد نیز ممنوع و یا با محدودیت های متعددی مواجه شود.

دووابر حقوقدان فرانســوی در این رابطه می‌گوید: نظم عمومی فرانســه به صِرف اینکه یک تبعه فرانســوی در خارج از قلمرو فرانســه مرتکب جرم شود خدشه دار می‌شود و شرافت و حیثیت فرانسه لکه دار می‌شود؛ حتی اگر مجنی علیه جرم تبعه

فرانسه نباشد (دندیو دووابر،۱۳۶۸،۸۵). ثالثاً، پذیرش اصل صلاحیت شخصی، مانع از بی مجازات ماندن افرادی خواهد شد که در خارج از قلمرو حاکمیتی کشور متبوع خویش مرتکب جرم شـــده و ســـپس برای فرار از تعقیب و مجازات به کشور متبوع خویش مراجعت می‌کنند. رابعاً، از حیث جنبه منفی یا فعال اصل صلاحیت شخصی نیز با توجه به اینکه ممکن اســـت مراجع قضایی کشـــور محل وقوع جرم فاقد عزم لازم برای تعقیب، محاکمه و مجازات شهروندان خویش در قبال جرایمی باشند که نسبت به اتباع بیگانه مرتکب شده‌اند (خالقی،۱۳۸۸،۴۱) لذا برای حمایت کیفری از اتباع یک کشور در کشورهای بیگانه، شمول قانون کیفری کشور متبوع مجنی علیه بر جرمی‌که علیه او واقع شده است ضروری شناخته شده است.

از این رو بر مبنای توجیهات ارائه شده در باب اصل صلاحیت شخصی، اتباع یک کشـــورهمواره مشـــمول قوانین کیفری دولت متبوع خویش بوده و ترک سرزمین و خروج از قلمرو ســـرزمینی کشور متبوع آنان، مانع از اعمال قانون کیفری و حمایت قضایی و کیفری کشور متبوع آنان نخواهد بود.

اصل صلاحیت شخصی در قوانین کیفری ایران

همچنانکـــه قبلاً نیز بیان شـــد، تا زمـــان تصویب قانون مجازات عمومی ســـال ۱۳۵۲، قلمـــرو قوانین کیفـــری در مکان به صورت کامل در حقـــوق کیفری ایران به رســـمیت شناخته نشـــده بود. با این حال قانون اصول محاکمات جنایی (مصوب ۱۲۹۰/۶/۱۱شمسی) برای اولین بار، اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری را مورد پذیـــرش قرار داد. ماده ۲۰۰ این قانون مقرر می‌داشـــت: «هرگاه یکی از تبعه ایران در خارجه مرتکب جنحه یا جنایت شـــده و در ایران به دســـت بیاید در محکمه‌ای محاکمه می‌شـــود که درحوزه او مقصر را یافته‌اند.» ایـــن ماده از حیث اینکه صرفاً ناظر بر صلاحیـــت قضایی بود نه صلاحیت تقنینی و قانـــون دیگری نیز صلاحیت تقنینی قانون کیفری ایران را بـــرای اعمال بر رفتارهای مجرمانه‌ای که در خارج از قلمرو حاکمیتی ایران ارتکاب پیدا کرده بود به رسمت نشناخته بود، عملاً کاربردی نداشت.

البته تا قبل از تصویب قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ که قلمرو قوانین کیفری در مکان را به صورت کامل مورد پذیرش قرار داد، در برخی از قوانین متفرقه کیفری، مقرراتی در خصوص اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری به تصویب رسیده بود که از آن جمله می‌توان به ماده ۲ قانون جلوگیری از نشریات مستهجن (مصوب ۱۳۰۹)، تبصره ۳۵ قانون پول و بانکی (مصوب ۱۳۱۵) و مادتین ۳۱و۳۰ قانون هواپیمایی کشوری (مصوب ۱۳۲۸/۵/۱) اشاره کرد.

با این حال، با تصویب قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۵۲، اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری نیز به طور کامل و از هر دو جهت صلاحیت تقنینی و قضایی در حقوق ایران و پس از آن در ادوار مختلف قانونگذاری به رسمیت شناخته شده است. بند «هـ» ماده ۳ قانون مجازات عمومی (مصوب ۱۳۵۲)، هر ایرانی را که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران، مرتکب جرمی می‌گردید را با در نظر گرفتنِ شرایطی طبق قانون کیفری ایران قابل تعقیب و محاکمه می‌دانست.

این شرایط عبارت بودند از:

۱-حداکثر مجازات قانونی جرم مطابق قانون ایران بیش از یک سال حبس باشد.

۲- رفتار ارتکابی تبعه ایران، مطابق قانون کشور محل وقوع نیز جرم باشد.

۳- مرتکب در کشور محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد و یا در صورت محکومیت، مجازات موضوع حکم کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد.

۴- به موجب قانون ایران و قانون کشور محل وقوع جرم، موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا عدم اجرای مجازات یا سقوط آن وجود نداشته باشد.

بدین ترتیب، قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ صرفاً جنبه فعال اصل صلاحیت شخصی را مورد پذیرش قرار داده بود و در زمینه جنبه منفعل اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری ساکت بود. اِعمال جنبه فعال اصل صلاحیت شخصی نیز در این قانون تقریباً به صورت خاص و در جرایمی امکان پذیر دانسته شده بود که مجازات بزه ارتکابی طبق قانون کیفری ایران بیش از یک سال حبس باشد و بدین ترتیب جرایم ارتکابی اتباع ایران در خارج از قلمرو حاکمیت ایران که مجازاتی کمتر از یک سال حبس می‌داشت از شمول قوانین کیفری ایران مستثنی بود و مشمول

اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری نمی‌شد.

به علاوه، قانون مزبور شـــرط مجرمیت مضاعف یا متقابل رفتار ارتکابی تبعه ایران را در قانون کیفری هر دو کشـــور ایران و کشور محل وقوع جرم به رسمیت شناخته بـــود؛ بدین معنا که رفتار ارتکابی تبعه ایران در صورتـــی طبق قانون کیفری ایران قابل تعقیب و مجازات بود که مطابق توصیف قانون کیفری کشـــور محل وقوع جرم نیز (صرفنظر از عنوان جرم ارتکابی) دارای وصف کیفری بوده و جرم انگاری شـــده باشد، والّا در صورت عدم حصول چنین شرطی، صِرف جرم بودن رفتار ارتکابی فرد به موجب قانون یکی از دو کشور متبوع یا محل وقوع جرم، باعث تعقیب و محاکمه وی نمی‌شد.

همچنین قانون مجازات عمومی ســـال ۱۳۵۲ با شناسایی اعتبار احکام صادره از دادگاه‌هـــای خارجی، قاعده منع محاکمه مجدد را به عنوان یکی از مهمترین قواعد حاکم درحقوق کیفری فراملی به رســـمیت شناخته بود و به موجب آن، محاکمه و صـــدور حکم برائت قطعی تبعه ایران را در یک دادگاه خارجی مانع از اعمال قانون کیفری ایران و مآلاً رســـیدگی مجدد دادگاه‌های ملی می‌دانست و در صورت صدور حکم محکومیت و اجرای مجازات نیز قانون کیفری ایران، قابل اعمال بر تبعه بزهکار ایرانی که در کشـــور بیگانه محاکمه و مجازات شـــده بود، نبود و در صورت تحمل قســـمتی از مجازات در کشور خارجی، آن میزان از مجازات متحمله برای جلوگیری از اعمال مجازات مضاعف توسط محکمه‌ایرای محاسبه می‌شد.

پس از پیروزی انقلاب و با تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی‌در سال ۱۳۶۱، مفـــاد قانون مجـــازات عمومی‌در زمینه اصل صلاحیت شـــخصی قوانین کیفری که مطابقت زیادی با اصول شـــناخته شده بین‌المللی داشـــت مورد عدول قرار گرفت؛ هرچنـــد که عقیده بر عدم نســـخ مقررات قانون مجازات عمومی ســـال ۱۳۵۲ نیز وجود داشت. بـنـــد «د» مـاده ۳ قـانون راجـــع به مجازات اسلامی‌در رابـطه بـا اصل صلاحیت شخصی مقـــرر می‌داشت: « در غیر موارد مذکور در بندهای ب و ج هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی‌شـــود و در ایران یافت شود، طبق قوانین جزایی جمهوری اســـلامی ایران مجازات خواهد شد.» که بدین ترتیب، صرف نظر از

آنکـــه این قانون نیز مانند قانون مجـــازات عمومی، صرفاً جنبه فعال اصل صلاحیت شـــخصی را به رســـمیت شـــناخته بود و در خصوص جنبه منفعل اصل صلاحیت شخصی ساکت بود، عموم و اطلاق مقررات بند «د» ماده ۳ آن نیز حاکی از آن بود که اعمال اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری منوط به هیچ قید و شرطی نیست و صرف تابعیت ایرانی داشـــتن مرتکب و یافت شـــدن وی در قلمرو حاکمیتی ایران برای محاکمه حضوری و اعمال قانون کیفری ایران- صرفنظر از نوع جرم ارتکابی یا محاکـــمه و مـجازات مرتکب درکشـور محل وقوع جرم- کـفایت می‌کند.

با این حال، سکوت قانون در این باره مانع از آن نبود که رویه قضایی برای احکام صادره از دادگاه‌های بیگانه، قائل به اعتبار شـــود. به عنوان مثال، شعبه ۱۴۵ دادگاه کیفری یک تهران به موجـــب دادنامه مورخه ۱۳۶۹/۴/۱۳ در رابطه با بزه قتلی که در محکمه بیگانه بدان رســـیدگی شده بود، چنین مبادرت به انشاء رأی کرده است: «بـــا عنایت به محاکمه شـــدن قاتل و صدور حکم بر محکومیت او به پانزده ســـال حبس و تحمل بخشی از آن و آزادی در اثر گواهی استخلاص صادره از هیأت عفو و بخشـــودگی که کلاً وسیله مرجع قضایی رسمی محل وقوع جرم انجام گرفته، قضیه قتل مذکور در حقیقت یک قضیه رســـیدگی شده و محکوم بها محسوب می‌شود و اولیاء دم هم بر حسب قرائن موجود در جریان محاکمه و محکومیت و تحمل زندان و آزادی قاتل بوده‌اند و می‌توان گفت که همین امر علت انصراف آنها از تعقیب شکایت نخستین بوده و پس از قریب ۶ سال مجدداً به خاطر آزادی و مراجعه قاتل به ایران تقاضـــای تعقیب مجدد او را کرده اند. مضافاً بر اینکه جرم مذکور از مصادیق جرائم منعکس در بندهای «ب» و «ج» ماده ۳ قانون راجع به مجازات اسلامی نبوده و بند دال ماده فوق هم علی فرض مشـــمول ناظر بر مواردی است که رسیدگی و صدور حکم مقتضی و اجرای آن در محل وقوع جرم انجام نگرفته باشـــد ...بنا به مراتب به ویژه از جهت انجام محاکمه و صدور حکم در مورد جرم آقای ...قرار موقوفی تعقیب نامبرده را صادر و اعلام می‌دارد...» (اخوت،۱۳۸۵،۴۲).

بـــه علاوه، اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در زمان حاکمیت قانون راجع به مجازات اسلامی، طی نظریه مشورتی شماره ۷/۵۴۰ مورخ ۱۳۶۸/۵/۹ اشعار داشت: «چون

به اتهام متهم در در دادگاه محل وقوع جرم رسیدگی شده و محکوم علیه مجازات قانونی را تحمل نموده است، طبق بند «د» ماده ۳ قانون جزای اسلامی موجبی برای محاکمه مجدد در جمهوری اسلامی ندارد.»

با تصویب قانون مجازات اسلامی‌در مردادماه سال ۱۳۷۰، مجدداً مفاد بند «د» ماده ۳ قانون راجع به مجازات اسلامی‌در ماده ۷ قانون مجازات اسلامی‌تکرار شد و معذالک در قانون سال ۱۳۷۰ نیز صرفاً جنبه فعال اصل صلاحیت سرزمینی مورد پذیرش قانونگذار ایرانی قرار گرفت و اِعمال همین جنبه از اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری ایران نیز مقید به شرطی به غیر از تابعیت ایرانی داشتن مرتکب و یافت شدن او در قلمرو حاکمیت ایران نشد. بدین ترتیب، قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ نیز مانند قانون سال ۱۳۶۱ با ممنوع دانستن محاکمه غیابی تبعه ایرانی که در خارج از کشور مرتکب جرم شده بود، اعمال اصل صلاحیت شخصی را به صورت مطلق در کلیه جرایم پذیرفته و از قاعده منع محاکمه مجدد و اعمال مجازات مضاعف نیز چشم‌پوشی کرده بود و حتی مجرمیت مضاعف رفتار ارتکابی مرتکب در قانون کیفری هر دو کشور محل وقوع جرم و کشور ایران را نیز برای اعمال قانون کیفری ایران شرط ندانسته بود و بدین ترتیب مانند قانون سابق، اتباع ایرانی در معرض محاکمه و مجازات به واسطه ارتکاب رفتاری قرار داشتند که اگرچه در کشور محل اقامت آنان جرم نبود لیکن طبق قانون کیفری ایران واجد وصف مجرمانه شناخته شده بود.

البته علت اصلی عدم پذیرش شرط مجرمیت مضاعف و قاعده منع محاکمه مجدد نیز در قوانین سال های ۶۱ و ۷۰ را باید در تأثیر نظریه جهان شمولی احکام حقوقی اسلام در امر قانونگذاری دانست که به استناد آیه «اِنَّ هذهِ اُمَتِکُم اُمَّةٌ وَحدَةً و اَنا رَبکُم فَاعبدونِ» تحقق آن به صورت یک آرمان مکتبی درآمده است. بر همین اساس نیز گفته شده است که بنیان تشریع اسلامی، مصلحت عامه است و این مصلحت در مفهومی وسیع، مصلحت انسانی را در بر می‌گیرد و مصلحت عامه نیز در اسلام به معنی مصلحت سرزمینی و محدود به یک ملت یا گروه خاص نیست. از این رو، با عنایت به اینکه اسلام یک آیین جهانی است و احکام و مقررات آن اعم از عبادی،

اخلاقـــی، اجتماعی، جزایی و غیر آن بـــرای هدایت و راهنمایی در زندگی اجتماعی همه انســـان‌های عالم تشریع شده اســـت، لذا قلمرو مکانی اجرای قوانین و احکام شرعی اسلام، مانند قوانین و مقررات عرفی غیر اسلامی محدود به محیط، سرزمین، قوم، نژاد یا ملت خاصی نیســـت (ولیدی،۱۳۷۱،۲۶) که وجود همین دیدگاه و تأثیر آن در قانونگذاری کیفری ایران باعث شـــده تـــا قانونگذار ایرانی آراء و احکام صادره از دادگاه‌های بیگانه را که بر اساس شریعت اسلام صادر نشده باشند را معتبر تلقی نکـــرده و حتی قاعده منع مجازات مضاعـــف را نیز به موجب قانون داخلی در قلمرو حقوق کیفری فراملی به رسمیت نشناسد.

با این حال، رویه قضایی در مقابل اطلاق مقررات ماده ۷ قانون مجازات اســـلامی قائل به تخصیص بود و اســـتعلامات متعدد قضـــات از اداره حقوقی قوه قضاییه در رابطه با معتبر شناختن آراء و احکام صادره از دادگاه‌های بیگانه، مثبِت وجود همین دیـــدگاه نزد قضات محاکم بود. در این خصوص، بـــه عنوان مثال می‌توان به نظریه مشـــورتی شـــماره ۴۳۲۲/۷ مورخ ۱۳۷۶/۸/۱۸ اداره حقوقی قوه قضاییه اشاره کرد که به موجب آن تصریح شـــد: «هرگاه یکی از اهالی ایران در خارج از کشـــور عملی مرتکب شود که آن عمل طبق قوانین ایران نیز جرم باشد و مرتکب در کشور محل وقوع آن، مجازات نشده باشـــد برابر قوانین جزایی ایران قابل مجازات خواهد بود و اگر در آن کشور مجازات شده باشد دیگر در ایران بابت همان عمل مجازات نخواهد شـــد و معاونت محترم قـــوه قضائیه بر این عقیده اند که اگر جرم ارتکاب شـــده در خارج مستلزم حد شرعی باشد در ایران هم قابل مجازات خواهد بود...» که نظریات شماره ۷/۶۵۳۴مورخ ۱۳۷۸/۹/۱۶ و ۷/۲۲۵۵ مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید همین معناست.

بدین ترتیب، تمایل رویه قضایـــی بر خلاف اطلاق مقررات ماده ۷ قانون مجازات اســـلامی سال ۱۳۷۰ بر معتبر شناختن آراء و احکام صادره از دادگاه‌های بیگانه در جرائمی بود که به موجب قانون ایران مصداق جرایم تعزیری غیر منصوص شرعی و بازدارنده بود، لیکن در جرایم مســـتوجب حد و قصاص و دیه، حکم صادره از دادگاه خارجی و یا اجرای مجازات تأثیری در محاکمه و مجازات مجدد مرتکب طبق قانون

کیفری ایران نداشت. در کنار ماده ۷، ماده ۶ قانون مجازات سال ۱۳۷۰ اعمال اصل صلاحیت شخصی فعال را در خصوص مستخدمان ایرانی دولت ایران و مأمورین سیاسی یا کنسولی که در خارج از کشور مرتکب جرم شده و از مصونیت سیاسی استفاده می‌کنند نیز مجری دانست. به موجب این ماده: «هر جرمی‌که اتباع بیگانه که در خدمت دولت جمهوری اسلامی ایران هستند و یا مستخدمین دولت به مناسبت شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب می‌شوند و همچنین هر جرمی‌که مأموران سیاسی و کنسولی و فرهنگی دولت ایران که از مصونیت سیاسی استفاده می‌کنند مرتکب گردند، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات می‌شوند.»

مفاد این ماده حاکی از آن بود که اولاً، هر جرمی‌که اتباع ایرانی یا بیگانه که در خدمت دولت ایران هستند و در خارج از قلمرو حاکمیت ایران به مناسبت شغل و وظیفه خود مرتکب می‌شوند مشمول قوانین کیفری ایران است که البته مفاد این قسمت از ماده ۶، ناظر بر توسعه اصل صلاحیت واقعی قوانین کیفری است و ارتباطی به اصل صلاحیت شخصی ندارد. ثانیاً، جرایم ارتکابی غیر مرتبط با شغل و وظیفه مستخدمین بیگانه دولت ایران که در خارج از قلمرو حاکمیتی ایران توسط آنان مرتکب می‌شود، از شمول قانون کیفری ایران خارج است. ثالثاً، جرایم ارتکابی غیر مرتبط با شغل و وظیفه مستخدمین ایرانی دولت ایران، بر مبنای اصل صلاحیت شخصی، مشمول قانون کیفری ایران است. رابعاً، کلیه جرایم ارتکابی مأمورین سیاسی و جرایم مرتبط با شغل و وظیفه مأمورین کنسولی در کشور محل مأموریت که از مصونیت سیاسی و دیپلماتیک بهره مند می‌گردند نیز بر مبنای اصل صلاحیت شخصی، مشمول قانون کیفری ایران است.

با انقضاء مدت اعتبار قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ که قانونی آزمایشی و موقت بود، بالاخره قانون مجازات اسلامی جدید در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۲ از تصویب کمیسیون امور حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی‌گذشت. قانونگذار در قانون مجازات اسلامی جدید در موضوع اصل صلاحیت شخصی با رجعتی چهل ساله و محدود به قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ و البته با تحولی جدید که

دربردارنده شناسایی جنبه منفعل اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری ایران برای اولین بار در تاریخ قانونگذاری ایران است، یک گام نیز به جلو برداشت و در ماده ۸ این قانون، ارتکاب جرم علیه اتباع ایران را در خارج از قلمرو حاکمیت ایران توسط بیگانگان، مشمول قانون کیفری ایران دانست.

تحولات مربوط به اصل صلاحیت شخصی در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)

همچنانکه گفته شد، مواد ۸ و ۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ نسبت به قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ تحولاتی چشمگیر و اساسی را در موضوع اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری به وجود آورده است که در این قسمت، تشابهات دو قانون و متعاقباً تغییرات قانون مجازات سال ۱۳۹۲ را مورد بررسی قرار خواهیم داد. قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ در باب اصل صلاحیت شخصی از سه جهت به یکدیگر شباهت دارند که عبارتند از وجود رابطه تابعیت، یافت شدن مرتکب جرم در ایران و نوع جرم ارتکابی و میزان مجازات آن.

الف- وجود رابطه تابعیت

از اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری به عنوان قلمرو اجرای قوانین کیفری بر اساس معیار تابعیت نیز یاد می‌شود، زیرا هر دو جنبه اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری، مبتنی بر رابطه تابعیت مرتکب یا بزه دیده با کشور متبوع خویش است و از این حیث، رابطه تابعیت و احراز آن در شمول یا عدم شمول قانون کیفری کشور متبوع فرد بسیار حائز اهمیت است. تابعیت، وجود نوعی علقه و وابستگی حقوقی و سیاسی یک شخص به یک جامعه سیاسی (کشور) است که متضمن حقوق و تکالیفی برای آن شخص در قبال آن جامعه سیاسی می باشد. یکی از حقوقی که از طریق تابعیت شخص به یک کشور برای او ایجاد می‌شود، حمایت دولت مربوطه از آن شخص در مقابل سایر دولت هاست. نکته قابل توجه در رابطه با موضوع تابعیت در اصل صلاحیت شخصی آن است که اعمال اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری -از هر دو جنبه مثبت و منفی- در صورتی امکان پذیر است که جرم ارتکابی توسط

یا علیه تبعه، در مدت وجود رابطه تابعیت محقق شـــده باشد؛ والا تحصیل تابعیت، بعـــد از وقوع جرم و یا ترک تابعیـــت، متعاقب وقوع جرم تأثیری در حاکمیت قانون کیفری کشور جدید متبوع مرتکب ندارد.

اداره حقوقی قوه قضاییه در این باره طی نظریه مشـــورتی شماره ۷/۸۰۷۳ مورخه ۱۳۸۲/۱۰/۹ اشـــعار داشته: «چنانچه شخص ایرانی در خارج از ایران مرتکب بزهی گردد و در ایران یافت شـــود، محاکم ایرانی صالح به رسیدگی می باشند و تحصیل تابعت خارجی این صلاحیت را نفی نمی‌کند...» مگر آنکه مرتکب در زمان وقوع جرم با رعایت شرایط مقرر در ماده ۹۸۸ قانون مدنی، تابعیت ایران را ترک کرده باشد.

به علاوه، در مواردی کـــه مرتکب جرم یا بزه دیده دارای تابعیت مضاعف یا مکرر بوده و به عبارتی تابعیت دو یا چند کشـــوراز جمله ایران را همزمان داشـــته باشد؛ در این صورت طبق اصل صلاحیت شـــخصی، قانون کیفری چند کشـــور به صورت همزمان، صالح به اعمال بر بزه ارتکابی تلقی می‌شـــوند که حسب مورد ممکن است این صلاحیت جهت تعقیب کیفری اتباع یا کســـانی باشد که علیه آنان جرمی واقع شـــده اســـت. مع الوصف از آنجایی که تابعیت، رابطه‌ای ناشی از حاکمیت است و با توجه به تســـاوی حاکمیت دولت ها، در واقع هر دولتی خود تعیین می‌کند که چه فردی تابعیت آن کشـــور را دارد؛ لذا یک کشـــور نمی‌تواند در خصوص اینکه فردی تابعیت کشور دیگری را دارد یا ندارد، تصمیم گیری کند و کشور دیگری را ملزم به تبعیت از تصمیم خود کند، لیکن مطابق قانون خود، مشـــخص می‌کند که شخصی را تبعـــه خود می‌داند یا نمی‌داند. از این رو در عمل، دولتی که به متهم دسترســـی داشـــته باشد یا بتواند وی را مســـترد و به وی دسترسی حاصل کند، قادر به اجرای قوانین کیفری خود خواهد بود (ســـلیمی،۱۳۹۰،۲۵)؛ زیـــرا اعمال اصل صلاحیت شـــخصی منوط به حضور متهم در کشـــور متبوع یا استرداد وی به آن کشور است. بنابراین، حضور متهم در هر یک از کشـــورهای متبوع، برای قانون کیفری آن کشور و دادگاه‌های آن ایجاد رجحان کرده و کشـــور مربوطه می‌تواند با توجه به دسترسی به متهم نسبت به رسیدگی به جرم ارتکابی وی اقدام نماید.

قانون کیفـــری ایران نیز بدون آنکه اختصاصاً ناظر بـــر اتباع ایرانی دارای تابعیت

مضاعف باشـــد، اعمال اصل صلاحیت شخصی را در خصوص ایرانیان دارای تابعیت مضاعـــف منوط به «یافت شـــدن» مرتکـــب در ایران نموده اســـت. اما در خصوص آپاتریدها یا افراد بی تابعیت، اعمال اصل صلاحیت شـــخصی از هر دو جنبه مثبت و منفی، منتفی است؛ زیرا بین افراد آپاترید و دولت ها رابطه‌ای که معرف تابعیت باشد وجود ندارد و توجیهات مربوط به اصل صلاحیت شـــخصی در خصوص این دســـته از افراد مجری نیســـت. در عمل، آپاتریدها در کشـــور محل وقوع جرم و طبق اصل صلاحیت ســـرزمینی قوانین کیفری مورد تعقیب واقع می‌شوند و در صورت فرار به کشـــور ثالث نیز مانعی برای استرداد آنان به کشور محل وقوع جرم برای محاکمه و مجازات وجود ندارد و در صورتی که جرمی نیز علیه آنان واقع شـــود، مورد حمایت کیفری هیچ دولتی از جنبه منفعل اصل صلاحیت شـــخصی قرار نخواهند گرفت. از این رو، چنانچه تبعه ایران از تابعیت ایران خارج و موفق به تحصیل تابعیت کشوری ثالث نشود و نتیجتاً بی تابعیت شود، در این صورت ارتکاب جرم توسط وی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران و یا ارتکاب جرمی علیه وی توســـط اتباع بیگانه، طبق اصل صلاحیت شـــخصی که مبتنی بر تابعیت است، مشمول قانون کیفری ایران نخواهد بود. اما ارتکاب جرم توسط آپاتریدها علیه اتباع ایران، آنان را مشمول قانون کیفری ایران قرار خواهد داد؛ زیرا جنبه منفعل اصل صلاحیت سرزمینی مبتنی بر حمایت از تبعه در قبال ارتکاب جرایمی اســـت که توسط افراد غیر ایرانی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران علیه اتباع ایران واقع می‌شـــود و تابعیت مرتکب جرم و یا بی تابعیت بودن وی تأثیری در شمول قانون کیفری ایران بر جرم ارتکابی ندارد.

ب- یافت شدن در ایران

یکی از شـــرایط اساسی اعمال اصل صلاحیت شـــخصی قوانین کیفری که هم به موجب قانون مجازات اسلامی ســـال ۱۳۷۰ و هم به موجب قانون مجازات اسلامی ســـال ۱۳۹۲، پیش‌بینی شده اســـت، حضور مرتکب جرم در قلمرو حاکمیت ایران اســـت که از آن به «یافت شـــدن در ایران» تعبیر شده است. چنین تعبیری حاکی از آن اســـت که حضور متهم در ایران صرف نظر از نحـــوه حضور وی -که ارادی یا اجباری باشـــد- برای اعمال قانون کیفـــری ایران کفایت می‌کند. ماده ۷ و ۸ قانون

مجازات ســـال ۱۳۹۲ با پیش‌بینی امکان اعمال قانـــون کیفری ایران بر مرتکب در صورت «اعاده به ایران»، اســـترداد مجـــرم ایرانی و یا مجرم بیگانه ای که علیه تبعه ایران مرتکب جرم شده است، نسبت به قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ یک گام به جلو برداشته است. این بدان معناست که برخلاف قانون مجازات سال ۱۳۷۰ که حتی شروع به انجام و اجرای امر تحقیق را منوط به حضور متهم در ایران کرده بود، قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ با پیش‌بینی امکان حضور متهم از مسیر استرداد وی بـــه ایران، مرجع قضایی را در انجام امر تحقیق و جمع آوری ادله و مســـتندات مربوط به ارتکاب جرم تا پیش از حضور متهم در کشور، مبسوط الید قرار داده است تا مرجع قضایی مربوطه متعاقب استرداد متهم به ایران، امر تحقیق را به اتمام رساند (خالقی،۱۳۹۲،۱۳).

شـــرط مربوط به ضرورت حضور متهم در ایران برای اعمال قانون کیفری ایران بر مبنای اصل صلاحیت شـــخصی، منتهی به حصول نتیجه دیگری نیز می‌شود و آن «منع محاکمه غیابی» متهمی اســـت که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب جرم شده اســـت؛ فرقی هم نمی‌کند که بزه ارتکابی ازجمله جرایم حق اللهی باشد که انجام محاکمه غیابی در خصوص آن ممنوع است و یا مصداق جرائم حق الناسی باشد که در خصوص آنها محاکمه غیابی متهم جایز است.

ج- نوع جرم ارتکابی و میزان مجازات آن

همچنانکه مقدمتاً نیز بیان شد، اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری قابل تقسیم بر صلاحیت شـــخصی کلی یا عام و صلاحیت شـــخصی خاص است؛ بدین معنا که در صلاحیت شـــخصی عام یا کلی، همه جرایم ارتکابی در خارج از قلمرو حاکمیت یک کشـــور (صرف نظر از نوع جرم ارتکابی یا میزان مجازات آن یا محل وقوع آن) مشـــمول قانون کیفری کشور متبوع مرتکب یا بزه دیده خواهد بود، در حالی که در صلاحیت شخصی خاص، قانون کیفری کشـــورمتبوع مرتکب یا بزه دیده، جرایمی خاص یا با میزان مجازات معینی را در بر می‌گیرد و همه جرایم ارتکابی در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور، مشمول قانون کیفری آن قرار نمی‌گیرد.

در حقـــوق کیفری ایران، هم قانون مجازات اســـلامی ســـال ۱۳۷۰ و هم قانون

مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲، اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری را به صورت عام و کلی و صرف نظر از نوع جرم ارتکابی یا میزان مجازات آن مورد پذیرش قرار داده اند. از این رو، بر خلاف قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ که اعمال اصل صلاحیت شخصی را مقید به جرایمی‌کرده بود که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال حبس باشد، قوانین کیفری بعد از انقلاب، محدودیتی برای اعمال اصل صلاحیت شخصی در خصـــوص جرایم ارتکابی در خارج از قلمرو حاکمیتی ایران قائل نشـــده و بدین ترتیب تمامی جرایم ارتکابی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران توســـط یا علیه اتباع ایرانی، مشمول قوانین کیفری ایران است.

به علاوه اینکه، مقررات مربوط به اصل صلاحیت شـــخصی در مواردی که دادگاه بیگانه به بزه ارتکابی تبعه ایران رســـیدگی شده و تمام یا بخشی از مجازات نیز اجرا گردیده اســـت، در جرایم مســـتوجب حدود، قصاص، دیات و تعزیرات شرعی قابل اِعمال نیســـت. در واقع، قاعده منع محاکمه مجدد و منـــع مجازات مضاعف، صرفاً در جرایم تعزیری قابـــل اعمال بوده و در حدود، قصاص، دیات و تعزیرات منصوص شـــرعی به تصریح بند «ب» ماده ۷ و تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اســـلامی مصوب ۱۳۹۲ غیرقابل اعمال تلقی شـــده و حتی در صورت رسیدگی دادگاه بیگانه و صـــدور حکم و اجـــرای آن، مجدداً دادگاه‌های ملی ایـــران می‌توانند به همان بزه رسیدگی نمایند.

همچنین در حوزه اصل صلاحیت شـــخصی منفعل، قانونگذار به شـــرح بند «ب» ماده ۸ قانون مجازات اسلامی، شرط مجرمیت مضاعف را برای اعمال قانون کیفری ایران و رســـیدگی به بزه ارتکابی علیه تبعه ایران مورد پیش‌بینی قرار داده است که این شـــرط نیز صرفاً شـــمول به جرائم تعزیری دارد و در صورتی که تبعه بیگانه در خارج از قلمرو حاکمیت ایران، مرتکب یکی از جرایم مستوجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر منصوص شرعی شود؛ به هر حال قانون کیفری ایران بر رفتار ارتکابی مرتکب حکومت داشـــته و صرف نظر از جرم بودن یا نبودن رفتار ارتکابی متهم در کشـــور محل وقوع جرم، بزه ارتکابی مشمول قوانین کیفری ایران خواهد بود.

اما تحولات قانون مجازات اسلامی (مصوب سال ۱۳۹۲) در خصوص اصل صلاحیت

شـــخصی قوانین کیفری، متعدد و از جهات مختلف با قانون مجازات اســـلامی سال ۱۳۷۰ متفاوت و قابل بررســـی اســـت که به شرح آتی به بررسی تحولات این قانون می پردازیم.

شناسایی جنبه منفعل اصل صلاحیت شخصی

بارزترین تحولی که درعرصه اصل صلاحیت شـــخصی در قانون مجازات اســـلامی سال ۱۳۹۲ به وجود آمده و سابقه ای نیز در قوانین کیفری گذشته ایران بـه کیفیت منعکس در مـــاده ۸ این قانـــون ندارد، پذیرش جنبـــه منفعل یـا منفی اصـل صلاحیت شـــخصی قوانین کیفری اســـت که تا قبل از تصویب این قانون، به واسطه فقد مجوز قانونی، جرایم ارتکابی علیه اتباع ایران قابل تعقیب، رسیدگی و مجازات، طبق قانون کیفری ایران نبود.

اداره حقوقی قوه قضائیه در زمان حاکمیت قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ در پاسخ به اســـتعلامی‌در خصوص جرایم ارتکابی علیه اتباع ایران طی نظریه مشورتی شـــماره ۷/۳۸۱۸ مورخ ۱۳۸۷/۶/۲۰ اشـــعار داشـــت: «...نظر به اینکه محل به دریا انداختن مســـافران ایرانی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران بوده؛ به فرض وقوع بزه نیز مراجع قضـــایی ایـران صـالح به رسیدگی نمی باشند و چون مجرمین احتمالی نیـــز دارای تابعیت ایرانی نمی باشـــند، در صورت حضـــور در ایران نیز قابل تعقیب کیفری نیستند.»

این خلاء قانونی در حالی در مجموعه قوانین کیفری ایران حاکم بود که در عرف جامعه جهانی، حمایت کیفری از اتباع به عنوان یکی از مصادیق رعایت حقوق بشـــر و تأمین حقوق و آزادیهای فردی شـــهروندان یک کشـــور تلقی می‌شد و بسیاری از کشورها، جنبه منفعل اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری را در مجموعه قوانین خویش مورد پذیرش قرار داده بودند (مؤمنی،۱۳۹۱،۱۸۴) و شـــاید تنها نمونه های قابل ارئه در رابطه با پذیرش جنبه منفی یا منفعل اصل صلاحیت شـــخصی قوانین کیفـــری در حقوق ایران تا قبل از تصویب قانون مجازات اســـلامی ســـال ۱۳۹۲ را بتوان بند «ب» ماده ۳۱ قانون هواپیمایی کشوری (مصوب ۱۳۲۸/۵/۱) دانست که

بـــه موجب آن، ارتکاب جنحه یا جنایت علیه تبعه ایران در داخل هواپیمای خارجی حین پرواز، مشـــمول قوانین کیفری ایـــران و در صلاحیت محاکم ایران قرار گرفته اســـت. به علاوه، ماده ۴ کنوانســـیون توکیو راجع به جرایم و برخی اعمال دیگر در هواپیما کـــه در تاریخ ۱۳۵۵/۲/۲۱ به تصویب قوه قانونگذاری ایران نیز رســـیده و ماده ۱ کنوانســـیون راجع به جلوگیری و مجازات جرایم علیه اشخاص مورد حمایت بین‌المللـــی من جملـــه مأمورین دیپلماتیک که در تاریـــخ ۱۳۵۷/۷/۲۶ به تصویب قوه قانونگذاری ایران نیز رســـیده اســـت و ماده ۲۸ قانون جرایم رایانه ای (مصوب ۱۳۸۸/۳/۲۰) نیز به دولت ایران اجازه داده تا در خصوص جرایم موضوع مواد مذکور اعمال صلاحیت تقنینی نماید و به غیر از این موارد، نمونه دیگری از پذیرش جنبه منفعل اصل صلاحیت شخصی در قوانین کیفری ایران وجود نداشت.

قانون مجازات اسلامی ســـال ۱۳۹۲ با یک قدم به جلو و با پذیرش جنبه منفعل اصل صلاحیت سرزمینی در ماده ۸ این قانون، این جنبه از اصل صلاحیت شخصی را نیز مانند جنبه فعال، به صورت عـام و کلی مـورد پذیرش قرار داد و بدین ترتیب، تمامـــی جرایم ارتکابی علیه اتباع ایران در خارج از مرزهای کشـــور که طبق قانون کشور محل وقوع جرم و قانون دولت ایران جرم باشد، به موجب قانون کیفری ایران قابل تعقیب خواهد بود.

ماده ۸ قانون مجازات اســـلامی، هم از جهات نوآوری صورت گرفته و هم از حیث خصوصیات مندرج در آن قابل بررســـی است. اول آنکه، شخص غیر ایرانی در صدر ماده ۸ قانون، شـــمول به اشخاص حقیقی دارد نه اشخاص حقوقی؛ زیرا یافت شدن در ایـــران یا اعاده به ایران که در این ماده شـــرط اعمـــال صلاحیت قانون کیفری ایران بر جرم ارتکابی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران اســـت از خصائص اشـــخاص حقیقی اســـت نه اشـــخاص حقوقی، لیکن اطلاق شخص غیر ایرانی، شمول به افراد فاقـــد تابعیت که در حقوق بین‌الملل، معروف به آپاترید هســـتند نیز دارد و لذا بی تابعیت بودنِ مرتکب، مانعی جهت اعمال قانون کیفری ایران بر مرتکب نیست. دوم آنکه، مفاد ماده ۸ قانون مجازات اســـلامی صرفاً شمول به اشخاص غیر ایرانی دارد؛ از این رو چنانچه یکی از اتباع ایران در کشـــور بیگانه علیه تبعه دیگر ایران، مرتکب

جرمی‌شود، رسیدگی به جرم ارتکابی وی بر مبنای ماده ۷ قانون مجازات اسلامی و بر اساس جنبه فعال اصل صلاحیت شخصی صورت خواهد گرفت و نه ماده ۸ و جنبه منفی یا منفعل اصل صلاحیت شخصی. سوم آنکه، شخص ایرانی در صدر ماده ۸ را باید اعم از شخص حقیقی یا حقوقی دانست؛ زیرا صرف نظر از آنکه در ماده مرقوم، قرینه ای دایر بر انحصار عبارت «شخص» بر اشخاص حقیقی، وجود ندارد، اطلاق عبارت «شخص» و استعمال این عبارت به جای واژه «افراد» یا «اتباع» ایران دلالت بر شمول مقررات این ماده بر کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی ایرانی دارد. از این رو تفاوتی نمی‌کند که بزه ارتکابی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران علیه شخص حقیقی ایرانی صورت گیرد یا علیه شخص حقوقی. چهارم آنکه ماده ۸ قانون مجازات اسلامی، اعمال جنبه منفعل اصل صلاحیت شخصی را منحصر به جرایم ارتکابی علیه اتباع ایرانی نکرده است، بلکه جرایم ارتکابی علیه کشور ایران را نیز مشمول جنبه منفعل اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری ایران قرار داده است.

این در حالی است که در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی‌که قلمرو اصل صلاحیت واقعی یا حفاظتی قوانین کیفری است، جرایم خاصی که به منافع اساسی و واقعی کشور ایران لطمه وارد می‌نماید احصاء شده و این قسمت از ماده ۸ قانون مجازات اسلامی به تصریح همان ماده، شمول به جرایمی غیراز جرایم موضوع ماده ۵ دارد و به نظر می‌رسد باید مقررات این ماده را مصداق صلاحیت اضافی تقنینی در عرصه صلاحیت واقعی قوانین کیفری دانست؛ زیرا در قلمرو اصل صلاحیت شخصی، تابعیت مرتکب یا مجنی علیه، شرط اساسی اعمال قانون کیفری بر بزه ارتکابی در خارج از قلمرو حاکمیتی یک کشور است. در حالی که موضوع تابعیت در خصوص کشورها، منتفی و غیرقابل بحث است. از طرفی دیگر، در قلمرو اصل صلاحیت واقعی، قانون کیفری کشور زیان دیده از جرم- صرف نظراز تابعیت مرتکب، محل وقوع جرم، شرط مجرمیت مضاعف و یافت شدن مرتکب در کشور زیان دیده از جرم- بر بزه ارتکابی حکومت کرده و در خصوص مرتکب جرم، قابل اعمال است. این در حالی است که مقررات ماده ۸ قانون مجازات اسلامی‌در خصوص اعمال قانون کیفری ایران بر جرایم ارتکابی علیه کشور ایران، شرایطی همچون مجرمیت

مضاعف، اعاده یا یافت شـــدن مرتکب جرم در ایران و عدم محاکمه یا مجازات را در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مورد پیش‌بینی قرار داده است و از این حیث با قواعد حاکم بر اصل صلاحیت واقعی قوانین کیفری متفاوت است.

به نظر نگارنده همچنانکه گفته شـــد، مقررات ماده ۸ قانون مجازات اســـلامی‌در خصوص جرایم ارتکابی علیه کشـــور ایران، مصـــداق صلاحیت اضافی تقنینی اصل صلاحیـــت واقعی قوانین کیفری اســـت، لیکن مقنن، اعمـــال این اصل در خصوص جرایمی‌که به منافع واقعی و اساســـی کشور لطمه ای وارد نمی‌کند را به منزله سایر جرایم دانســـته و اعمال اصل صلاحیت واقعی را در خصـــوص این جرایم، مقید به شرایط اعمال اصل صلاحیت شخصی منفعل قوانین کیفری دانسته است.

نتیجه گیری:

اگرچه رویکرد قانونگذار ایرانـــی تا قبل از تصویب قانون مجازات عمومی (مصوب ۱۳۵۲) مبتنی بر عدم اعمال اصل صلاحیت شـــخصی قوانین موضوعه ایران در امور کیفری اســـت؛ اما تصویب قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ حاکی از توجه خاص و ویژه مقنن به موضوع اصل صلاحیت شـــخصی قوانین کیفری ایران و قرابت آن با استانداردهای بین‌المللی در عرصه حقوق کیفری بین‌المللی است.

بـــا این حال، قوانین کیفری ایران در زمینه قلمرو حاکمیت آن در مکان، متعاقب پیروزی انقلاب اســـلامی و همچون ســـایر مواد قانون مجازات دستخوش تغییرات گسترده ای شـــد که از مهمترین آنها می‌توان به نادیده گرفتن قاعده منع محاکمه مجـــدد و منع مجازات مضاعف اشـــاره کرد. با این حال رویه قضایی ســـعی لازم را در جهـــت جبران این خلاء قانونی به عمـــل آورد و تا اندازه ای نیز در قلمرو جرایم تعزیری، موفق به جبران این نقیصه قانونی شد.

این روند تا زمان تصویب قانون مجازات اســـلامی ســـال ۱۳۹۲ ادامه داشت اما با تصویب قانون جدید، تحولات چشـــمگیری در زمینه اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری نســـبت به قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ و قبل از آن در حقوق کیفری ایران به وجود آمد.

بارزترین تحولی که درعرصه اصل صلاحیت شـــخصی در قانون مجازات اســـلامی ســـال ۱۳۹۲ به وجود آمده و ســـابقه ای نیز در قوانین کیفری گذشته ایران ندارد، پذیـــرش جنبه منفعل یا منفی اصل صلاحیت شـــخصی قوانین کیفری اســـت که متضمن حمایت از اتباع ایرانی در قبال جرایم ارتکابی علیه آنان توسط اتباع بیگانه در خارج از قلمرو حاکمیت کشـــور ایران اســـت. این در حالی اســـت که تا قبل از تصویب قانون جدید مجازات اســـلامی، به واسطه فقد مجوز قانونی، جرایم ارتکابی علیه اتباع ایران در خارج از مرزهای کشـــور قابل تعقیب، رسیدگی و مجازات، طبق قانون کیفری ایران نبود.

قانونگذار در قانون مجازات اســـلامی ســـال ۱۳۹۲ با یک قدم به جلو و با پذیرش جنبه منفعل اصل صلاحیت ســـرزمینی در ماده ۸ این قانـــون، جنبه منفعل اصل صلاحیت شخصی را نیز مانند جنبه فعـال، به صورت عـام و کلی مورد پذیـرش قرار داده و بدین ترتیب تمامی جرایم ارتکابی علیه اتباع ایران در خارج از مرزهای کشور که طبـــق قانون دولت محل وقوع جرم و قانون دولت ایران جرم باشـــد، به موجب قانون کیفری ایران قابل تعقیب خواهد بود.

با این حال، قانون جدید مجازات اســـلامی همانند قانون مجازات اســـلامی سال ۱۳۷۰ و برخلاف قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲، اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری را به صورت عام و کلی و صرف نظر از نوع جرم ارتکابی یا میزان مجازات آن مورد پذیرش قرار داده است. از این رو، اعمال اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری ایران، مقید به ارتکاب جرایم خاص یا جرایمی با میزان مشخصی از مجازات نیست؛ در حالی که قانون مجازات عمومی ســـال ۵۲، صرفاً جرایمی‌که مجازات قانونی آنها بیش از یک سال حبس بـــاشد را مشمول قلمرو قوانین کیفـری ایـران می‌دانست. بنابرایـــن باید گفت که قوانین کیفری بعـــد از انقلاب، محدودیتی برای اعمال اصل صلاحیت شخصی در خصوص جرایم ارتکابی در خارج از قلمرو حاکمیتی ایران قائل نشـــده و بدین ترتیب تمامی جرایم ارتکابی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران توسط یا علیه اتباع ایرانی، مشمول قوانین کیفری ایران است.

شـــرط اساسی توسعه قلمرو قانون کیفری ایران بر جرایم ارتکابی علیه اتباع ایران

در خارج از قلمرو حاکمیت ایران، جرم بودن رفتار ارتکابی به موجب قانون کشـــور محل وقوع جرم است که از ان به شرط مجرمیت مضاعف تعبیر می‌شود. از این رو، اگر رفتار ارتکابی توسط تبعه بیگانه علیه تبعه ایران در کشور محل وقوع جرم فاقد وصف جزایی باشـــد، نمی‌توان قانون کیفری ایران را بر بزه ارتکابی اِعمال نمود، مگر آنکه بزه ارتکابی از جمله جرایم مســـتوجب حـــدود، قصاص، دیه یا تعزیر منصوص شـــرعی باشد که در این صورت صرف نظر از جرم بودن یا نبودن آن رفتار در کشور محل وقوع جرم، قانون کیفری ایران بر بزه ارتکابی حکومت خواهد داشت.

با این حال، مقنن با وجود تصریح به شـــرط مجرمیـــت مضاعف در ماده ۸ قانون مجـــازات اســـلامی و در حوزه جنبه منفعل اصل صلاحیت شـــخصی، در ماده ۷ و در حوزه جنبه فعال اصل صلاحیت شـــخصی، اشاره ای به شرط مجرمیت مضاعف نکرده و به نظر می‌رسد رفتار اتباع ایرانی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران با قانون کیفری ایران توصیف شـــده و در صورتی که آن رفتار طبق قانون کیفری ایران جرم باشـــد، به هر حال مشـــمول قانون کیفری ایران بوده و ضرورتی ندارد که در کشور محل وقوع نیز واجد عنوان یا وصف مجرمانه باشـــد. لیکن با توجه به مطالبی که در توجیه اصل صلاحیت شخصی بیان شد، به نظر می‌رسد که شرط مجرمیت مضاعف در جنبه فعال اصل صلاحیت ســـرزمینی نیز باید احراز شود، مگر آنکه بزه ارتکابی ازجمله جرایم مشـــمول حدود، قصاص، دیه یا تعزیرات منصوص شرعی باشد که در این صورت صرفنظر از جرم بودن یا جرم نبودن آن رفتار در کشور محل وقوع، قانون کیفری ایران بر آن حکومت خواهد داشت.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم

۲. باهری، محمد، حقوق جزای عمومی، تهران-برادران علمی، ۱۳۴۰.

۳. حسینی نژاد، حسینقلی، حقوق کیفری بین‌الملل، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۳.

۴. واحدی، قدرت الله، مبحثی از حقوق جزایی بین‌المللی رســـیدگی به جرایم ارتکابی در ســـرزمینهای اشغال شده، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۰.

۵. خالقی، علی، جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، ۱۳۸۸.

۶. حسینی نژاد، حسینقلی، حقوق کیفری بین‌الملل اسلامی، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۳.

۷. خانلری المشـــیری، علی، مصونیت کیفری بین‌المللی، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل و جاودانه، ۱۳۸۸،
۸. مؤمنی، مهدی، مبانی حقوق جزی بین‌الملل ایران، چاپ هشتم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی، ۱۳۹۱.
۹. دندوید دووابر، حقوق جنایی و قانونگذاری جزایی، چاپ اول، تهران، نشر میزان و دانشگاه شهیدبهشتی، ۱۳۷۳
۱۰. علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد سوم، چاپخانه بانک ملی ایران، اردیبهشت۱۳۵۴.
۱۱. اخـــوت، محمد علی، تفصیل مســـائل حقوق جزای عمومی (سلســـله مقالات)، چـــاپ اول، تهران، انتشارات صابریون، ۱۳۸۵.
۱۲. ولیدی، محمدصالح، حقوق جزا (مسوولیت کیفری)، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۱۳. خالقی، علی، تحولات قانون مجازات اســـلامی‌در مورد قلمرو مکانی قوانین جزایی، مجله پژوهشهای حقوق جزا و جرم شناسی، شماره۱، بهار و تابستان۱۳۹۲.